
مختصر کتاب الاعتصام

تألیف:

أبی إسحاق إبراهیم بن موسی الشاطبی

تلخیص، اقتباس و ویرایش:

کیومرث یوسفی

شاطبی، ابراهیم بن موسی، - ۷۹۰ ق / Shatby, Abrahymbn Moses/

الاعتصام، برگزیده

مختصر کتاب الاعتصام

تألیف ابی اسحاق ابراهیم بن موسی الشاطبی؛ تلخیص، اقتباس و ویرایش: کیومرث یوسفی.

تهران: نشر احسان، ۱۳۹۹، ۲۳۲ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۶۵۱-۴

موضوع: بدعت و بدعت‌گذاران، Islamic heresies، بدعت و بدعت‌گذاران -

جنبه‌های قرآنی Islamic heresies - Qur'anic teaching

شناسه افزوده: یوسفی، کیومرث، ۱۳۵۰، - گردآورنده

رده بندی کنگره: BP۲۲۵/۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷۴۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۱۴۴۲۸

تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شماره ۴۰۶.

www.nashrehsan.com

تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴



مختصر کتاب الاعتصام

تألیف: ابی اسحاق ابراهیم بن موسی الشاطبی

تلخیص، اقتباس و ویرایش: کیومرث یوسفی

ناشر: نشر احسان

چاپخانه: چاپ مهارت

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۹

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۶۵۱-۴

فهرست مطالب

- ۱۳ فرازی از زندگانی مؤلف
- ۱۵ مقدمه مؤلف
- ۲۳ باب اول: تعریف بدعت‌ها و بیان زیر مجموعه‌های آن
- ۲۴ تعریف بدعت و بیان معانی و مشتقات آن
- ۳۱ فصل [بدعت تَزَكِي]
- ۳۵ باب دوم: در نکوهش بدعت‌ها و بدفرجامی پیروان آن
- ۳۷ فصل [أدله‌ی نظری در نکوهش بدعت]
- ۴۴ فصل [أدله‌ی نقلی در نکوهش و ذم بدعت]
- ۴۸ احادیث حضرت رسول ﷺ آمده است
- ۵۴ فصل صورت سوم
- از نقل و روایت آن چه از سلف صالح (صحابه و تابعین) در نکوهش بدعت و
بدعت‌گزاران آمده است: و آن بسیار است: ۵۴
- ۵۵ نکوهش بدعت توسط تابعین
- ۵۷ فصل چهارمین صورت از نقل

- آن چه در نکوهش رای و نظر نکوهیده آمده است ۵۷
- فصل ششمین صورت ۶۱
- بعضی از اوصاف حرام و معانی نکوهیده، مذموم و پیامدهای ناگوار بدعت‌ها ۶۱
- فصل [فرق میان بدعت و معصیت] ۸۱
- باب سوم** ۸۵
- فصل [اقسام منسویین به بدعت] ۹۱
- فصل [عبارت «أهل الأهواء» و «أهل بدعت»] ۹۴
- فصل [گناه بدعت‌گذاران یک درجه نیست] ۹۷
- فصل [حکم قیام علیه بدعت‌گذاران] ۱۰۱
- فصل [شبه مبتدعین و پاسخ بدان‌ها] ۱۰۴
- فصل ۱۱۱
- باب چهارم: مرجع استدلال بدعت‌گذاران** ۱۱۳
- مقدمه ۱۱۳
- فصل [مسیر حق و مسیر گمراهی] ۱۱۷
- باب پنجم: احکام بدعت‌های حقیقی و اضافی و تفاوت میان این دو** ۱۲۹
- فصل [بدعت اضافی] ۱۳۱
- فصل [سکوت شارع از حکم دادن درباره مسأله‌ای] ۱۳۵
- فصل [از بدعت‌های اضافی هر کاری موضوعش همسان شد] ۱۳۷
- فصل [از بدعت‌های اضافی: خروج عبادت از حد شرعی] ۱۴۰
- فصل [بدعت اضافی: آیا به آن‌ها به عنوان عبادات توجه می‌شود تا فرد بدین وسیله به خداوند متعال تقرب جوید؟] ۱۴۲

- باب ششم: احکام بدعت‌ها و بیان این که بدعت‌ها در یک درجه نیستند... ۱۴۸
- فصل [هر بدعتی گمراهی است] ۱۵۴
- فصل [آیا بدعت، صغیره و کبیره دارد؟] ۱۶۰
- فصل [شروط صغیره بودن بدعت] ۱۶۳
- باب هفتم: آیا بدعت‌گذاری در امور عادی هم روی می‌دهد یا فقط به امور عبادی اختصاص دارد؟ ۱۶۵
- فصل [در پیدایش بدعت‌ها] ۱۶۹
- باب هشتم: تفاوت میان بدعت‌ها و مصالح مرسله و استحسان ۱۷۱
- فصل [تفاوت میان بدعت و استحسان] ۱۸۱
- فصل [ردّ حجّت‌های مبتدعه در باره استحسان] ۱۸۸
- فصل [رد شبهه طلب فتوا از قلب] ۱۹۱
- باب نهم: علّتی که به خاطر آن فرّوق بدعت‌گذار از جماعت اهل سنّت جدا شده‌اند ۱۹۷
- فصل [أحادیث فرّوق و مسایل موجود در آن] ۲۰۵
- مسأله اول ۲۰۷
- مسأله‌ی دوم ۲۰۸
- مسأله‌ی سوّم ۲۰۸
- مسأله‌ی چهارم ۲۰۹
- مسأله‌ی پنجم ۲۱۰
- مسأله‌ی ششم ۲۱۱
- مسأله‌ی هفتم ۲۱۲

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الحمد لله المحمود على كل حال، والصلاة والسلام على سيدنا ومولانا محمد وسلم تسليماً كثيراً).

دوست با وفا، خالص و پاک من با قبل از ورود به اصل موضوع، نکته‌ای را یادآور می‌شوم و آن شرح و بسط (یکی از) احادیث حضرت رسول الله ﷺ است که فرمود: (بُدِيَءَ الْإِسْلَامِ غَرِيباً وَسَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بُدِيَءَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ)، اسلام غریبانه آشکار شد و غریبانه بر خواهد گشت، خوشا! به حال غریبان.

سؤال شد: ای رسول خدا! غریبا چه کسانی هستند؟ فرمود: (الَّذِينَ يَصْلِحُونَ عِنْدَ فَسَادِ النَّاسِ). آنانی که هنگام فاسد شدن مردم به اصلاح روی می‌آورند.

خلاصه روایات توصیف و سخن از غربتی است که در ابتدا و آخر اسلام دامنگیر آن خواهد شد:

۱- نگاه: صحیح مسلم از احادیث ابوهریره (۱۴۵) و حدیث شماره (۱۴۶) از احادیث ابن عمر، بدون هیچ اضافه‌ای، آیه‌ای آن را صحیح می‌داند. سلسله الاحادیث الصحیحة (۱۲۷۳). و.

در آغاز، خداوند، پیامبر را در مقطعی زمانی که هیچ پیام وحیانی وجود نداشت به رسالت برانگیخت. در جامعه‌ای جاهلی و فرورفته در جهالت که از حق (و شریعت الهی) چیزی نمی‌دانستند و احکام و فرامین آن را در هیچ بابی به کار نمی‌بستند؛ بلکه مقید و متدین به آئینی بودند که نیاکانشان آن را پذیرفته بودند. از عقاید انحرافی گرفته تا مذاهب و آرای اختراعی و بدعت‌آلود.

آن وقت که رسول خدا ﷺ اعلان رسالت نمود «مژده رسان و بیم دهنده و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله و به عنوان چراغ تابان»،^۱ مشرکان چه با شتاب (و بدون تعقل) با پیام نیکوی وی به پیکار برخاستند و آن را ناخوش داشتند و با تهمت و افترا با آن پیام سالم و صالح عناد ورزیدند و هر چیز محال و دور از بینشی صحیح را به او نسبت دادند - همان وقتی که رسول خدا ﷺ به مخالفت با شریعت و قوانین انحرافی و گمراه ایشان برخاست و عقاید گمراهی را طرد ساخت - مشرکان (بی کار نشدند و) به طرق مختلف افترا آمیز در صدد تخریب رسول خدا ﷺ برآمدند. در اولین گام او را دروغگو خواندند - درحالی که وی راستگو بود و هیچ‌گاه چیزی خلاف واقعیت بر زبان جاری نساخت - دگر بار رسول خدا ﷺ را به ساحری و کفایت متهم کردند - گرچه آگاه بودند وی نه ساحر است و نه از مدعیان این راه - باز وی را دیوانه خطاب کردند در حالی که از سلامت عقل، درایت و عدم مس شیاطین بر وی آگاه بودند.

اما رسول خدا ﷺ نپذیرفت جز این که بر حقی ناب، خالص، سالم و درست ثبات ورزید و از آن نگهداری و حراست نمود و خداوند نیز آیات سوره «کافرون» را در همین راستا نازل کرد: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا

۱- ﴿مُشِيرًا وَنَذِيرًا * وَذَاعِبًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُبِينًا﴾ (احزاب: ۴۵-۴۶).

أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿۵﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿۶﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿۷﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿۸﴾ (کافرون: ۱-۶) «بگو: ای کافران! آن چه را که شما می پرستید من نمی پرستم و شما نیز نمی پرستید آن چه را من می پرستم، هم چنین نه من به گونه شما پرستش را انجام می دهم و نه شما به گونه من پرستش را انجام می دهید، آئین خودتان برای خودتان و آئین خودم برای خودم!»

پس از این اعلام موضع رسول خدا ﷺ مشرکان آتش جنگ و کینه توزی را علیه وی شعله ور ساختند و وی را با تیرهای برنده و کارگر هدف گرفتند و جویندگان صلح و آرامش همگی علیه وی بسیج شدند و دوست و حامیانش چون غذایی دردناک به جان وی افتادند و خویشان نزدیکش در دوستی و محبت، با او کاملاً بیگانه شدند؛ مانند ابو جهل و... و کسانی که شایسته بود مهربان ترین افراد در مورد پیامبر باشند، خشن ترین و بی رحم ترین کسان شدند.

حال، بنگر! چه غربتی می تواند هم سنگ و هم وزن این غربت باشد؟! با وجود این، خداوند، رسول خدا ﷺ را به خود وانگذاشت و نه مشرکان را بر آزار و اذیت وی و یارانش تفوق بخشید، جز این که مشرکان فقط توانستند قشر ضعیف و بی دفاع جامعه را مورد آزار و اذیت قرار دهند، و پروردگار، پیامبر را تحت حراست و عصمت خود قرار داد تا بتواند رسالت الهی خود را ابلاغ و به اتمام برساند.

سپس پیوسته این شریعت (وَحیانی) چه در هنگام نزول و چه در طول ابلاغ، بین حامیان و پیروان این دین و غیر ایشان از مشرکان (ومنافقان) فاصله انداخت و مابین حقوق و اصول دین با بدعت ها و بدایع (خرافی و مشوّب) حدود و فواصلی را مشخص نمود، پیوسته رسول خدا ﷺ مردم را به دین اسلام فرا می خواند و مردم نیز مخفیانه از ترس ایذا و آزار مشرکان بعد از اطلاعشان از

دعوت اسلامی، یکی پس از دیگری به نزد پیامبر می‌آمدند و اسلام را می‌پذیرفتند.

و بعد از این مقطع زمانی (و ناخوشایند) روز به روز، اسلام گسترش یافت و این گسترش و ثبات قدم در دوران حیات پیامبر و بعد از فوت ایشان نیز استمرار یافت و بیش‌ترین عصر اصحابش را نیز در برگرفت، تا این‌که نشانه‌های عدول از سنت در امت اسلام پدیدار گشت و مردم به بدعت‌های گمراه‌کننده تمایل یافتند؛ بدایعی چون: قدریه^۱ و خوارج^۲ همان‌که رسول خدا در حدیث خود مردم را از آن خبر داده بود:

(يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِي وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ، يَقْرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ).^۳

«این فریق مبتدع، مسلمانان را می‌کُشد و بت‌پرستان را رها می‌کنند، قرآن می‌خوانند ولی از گلوهایشان بالاتر نمی‌رود.»^۴

یعنی اینان در قرآن تعمق نمی‌کنند؛ بلکه ظاهرش را گرفته و پیام اصلی آن را نمی‌فهمند، چنانکه حدیث ابن عمر - که این‌شاء الله در سطور بعد خواهد آمد -

۱- قدریه: قدیمی‌ترین فرقه اعتقادی - نه سیاسی - گروه قدریه بود و نخستین کسی که سخن از قدر راند و گفت بندگان، خود آفریننده اعمال خویش هستند و اعمال بندگان نه به «قضا» است و نه به «قدر» و نه به خواسته کسی دیگر، مفید جهمی (م - ۸۰هـ) بود و او این اعتقاد را از یک نفر ایرانی به نام «سنویه» و یک نفر عراقی به نام «سوس» فراگرفت و دیری نباید که از پیروان معبد جهمی گروهی به نام «قدریه» تشکیل گردید. (نگا: سیر تحلیلی کلام اهل سنت، عبدالله احمدیان، ص ۲۸) «مترجم».

۲- خوارج: گروهی که در زمان خلافت علی بن ابی‌طالب به سبب آن‌که حضرت پس از جنگ «صفین» به حکمت رضا داده بود بر او خروج کردند و گفتند: «لا حکم الا لله». خوارج مخصوصاً در دوره اموی قدرت بسیار به دست آوردند و به دو دسته تبدیل شدند: قسمتی در عراق و فارس و کرمان و قسمتی در جزیره العرب تسلط پیدا کردند این فرقه در دوران خلافت عباسی نیز کز و فری داشتند، ولی به تدریج از میان رفتند. (نگا: فرهنگ معین، ج ۵، ص ۴۸۷) «مترجم».

۳- متفق علیه: بخاری (۲۳۴۴) و مسلم (۱۰۶۴).

این واقعیت را تأیید می‌کند و همه این بدعت آفرینی‌ها و بدعت‌گزینی‌ها در پایان عصر اصحاب رخ داد، سپس در طول زمان پیوسته بر تعدادِ فِرَقِ افزوده شد، چنان‌که پیامبر صادق ما به آن وعده داده بود:

(إفترقت اليهودُ على إحدى و سبعین فرقة والنصارى مثل ذلك و تفرقت امتی على ثلاث و سبعین فرقة)¹.

«یهود به ۷۱ فرقه تقسیم شدند و مسیحیان نیز این‌گونه، و امت من نیز به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد.»

در حدیثی دیگر نیز می‌فرماید:

(لَتَبِعَنَّ سَنَنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِيرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ صَبٍّ لَأَتَّبَعْتُمُوهُمْ. قلنا يا رسول الله! اليهود والنصارى؟ قال: فمن؟!)^۲

«شما مسلمین از اخلاق و رفتار ملت‌های قبل از خودتان و جب به جب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد؛ حتی اگر آنان به سوراخ سوسماری بخزند شما هم (بدون تأمل) داخل آن خواهید شد. پرسیدیم ای رسول خدا! منظورتان از ملت‌های پیشین یهود و نصاری است؟ فرمود پس منظورم چه کسی است!»

این حدیث، نسبت به حدیث پیشین شمولیت بیش‌تری دارد؛ زیرا حدیث قبلی (إفترقت اليهود) از دیدگاه متخصصان در باب اهل هوای و هوس است و حدیث دوم عام است در مخالقات و بخش پایانی حدیث فوق نیز بر همین نکته دلالت می‌کند: (حتی لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ صَبٍّ لَأَتَّبَعْتُمُوهُمْ).

۱- البانی آن را در سلسله احادیث الصحیحه به شماره (۲۰۲)، (۳۵۶/۱) آورده است و ۲- متفق علیه: بخاری (۳۴۵۶) و مسلم (۳۶۶۹) و السنن: الطریق.